

روی خط خبر

وزیر علوم:

استادان افغان برای فرصت مطالعاتی به ایران بیایند

شهروند | در دیدار محمدحقوق معاون رئیس اجرایی دولت افغانستان با دکتر محمد فرهادی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، راهکارهای گسترش همکاری‌های علمی آموزشی بین دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. در این دیدار دکتر فرهادی با اشاره به مشترکات دینی، فرهنگی و تاریخی بین دو کشور ایران و افغانستان، خواستار بررسی و اجرایی‌شدن مفاد تفاهنامه منعقدۀ جهت گسترش روابط علمی و فناوری بین دو کشور شدوزیر علوم در ادامه با تأکید بر فعال شدن کمیته مشترک جهت اجرایی شدن بندهای تفاهنامه همکاری علمی بین دو کشور گفت: ما دو کشور برادر و هم‌دین و همکار هستیم و تمام بندهای تفاهنامه همکاری باید جامع‌تر و سریع‌تر عملیاتی شود.فرهادی در بخش دیگری از سخنان خود با قبول پذیرش نخبگان افغانی در دانشگاه‌های ایران گفت: ما می‌توانیم به استادان دانشگاه‌های افغانستان نیز در قالب فرصت‌های مطالعاتی خدمات مناسبی ارائه کنیم و همچنین پذیرش ۵۰۰ بورسیه سالانه برای دانشجویان افغانی جهت تحصیل در دانشگاه‌های کشور را مورد تأکید قرار داد. در ادامه این دیدار، محمد حقوق با قدرانی از وزیر علوم کشورمان خواستار برگزاری آزمون‌های سراسری در افغانستان از طریق سازمان سنجش آموزش کشورمان شد.به گزارش روابط عمومی وزارت علوم، او همچنین از دکتر فرهادی تقاضا کرد که پذیرش دانشجویان افغانی در شهرهای همچون معدن و هوافضا در دانشگاه‌های ایران افزایش یابد.

نیاز آموزش و پرورش به ۵۰هزار معلم برای تدریس در پایه نهم

سال آینده آخرین حلقه نظام آموزشی ۳-۳-۶ کامل می‌شود و مقطع متوسطه اول که امسال دارای دو پایه هفتم و هشتم است، سه پایه خواهد شد و به این ترتیب کلاس نهم به متوسطه اول می‌پیوندد. در این میان سازماندهی نیروی انسانی در مقطع متوسطه اول بزرگترین چالش پیش‌روی آموزش و پرورش است که به ادعای مسئولان از هم‌اکنون برنامه‌ریزی‌ها در حال انجام است تا سال تحصیلی ۹۴-۹۳ کلاس درسی بدون معلم نماند. مهرداد علی زرافشان، معاون آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش در گفت‌وگو با ایسنا درباره راهکارهای جبران کمبود نیرو و تمهیدات لازم برای این اظهار کرد: بر اساس برآورد انجام‌شده، ۵۰هزار نیرو برای پایه نهم نیاز داریم. هم‌زمان با انتقال پایه نهم به متوسطه اول، پایه اول متوسطه دوم را نخواهیم داشت و وقت تعدادی از معلمان این پایه در متوسطه دوم آزاد خواهد شد. ما می‌توانیم از آنها استفاده کنیم و افزود: از زمان اجلاس رؤسای آموزش و پرورش که شهریور ماه برگزار شد رؤسای استان‌ها و مناطق فعالیت خود را برای سازماندهی نیروها آغاز کردند و هفته گذشته اولین گزارشات بر اساس تعداد کلاس‌ها و ساعات آموزشی را از استان‌ها دریافت کردیم.

رئیس کمیته محیط زیست شورای شهر:

قالبیاف نمی‌خواهد در یاره بوستان مادر پاسخگو باشد

بیش از یک‌سال است که شورای شهر تهران درباره تهاژ زمین بوستان مادر به شهرداری تذکر داده و در انتظار پاسخ قانع‌کننده است. سوال اصلی محمد حقیانی این است که پهنه این زمین با کدام مجوز از فضای سبز به مسکونی و اداری تغییر کرده است. محمد حقیانی، رئیس کمیته محیط‌زیست شورای شهر تهران در گفت‌وگو با CHN می‌گوید: پرسش‌هایش «مختومه نشده است» و همچنان برجاست. مسئولان که مجلس و دولت و شورایی عالی معماری و شهرسازی، هم با ساختن سوساز در این زمین مخالفت‌ها و از موضع شورای شهر تهران حمایت کرده و خواستار توقف این ساخت‌وسازها شده‌اند. حقیانی «یک سوال اصلی و ۱۶ سوال فرعی» درباره زمین بوستان مادر دارد. سوال اصلی مربوط به تغییر پهنه این زمین است. به گفته او پهنه «پهنه در تمام طرح‌های جامع و تفصیلی تهران پهنه فضای سبز یا کاربری فضای سبز» بوده است، اما شهرداری مدعی است که پهنه آن را در کمیسیون ماده ۵ تغییر داده است.

رئیس کمیته محیط‌زیست شورای شهر تهران معتقد است با این که تغییر پهنه با رأی کمیسیون ماده ۵ و بدون تصویب شورایی عالی معماری و شهرسازی غیر قانونی است اما حتی این موضوع در کمیسیون ماده ۵ هم مطرح نشده است. به گفته او کمیسیون ماده ۵ مصوب کرده که از سال ۱۳۸۵ «حداقل ۱۰ سال پهنه‌های فضای سبز نباید تغییر کنند» اما پهنه زمین بوستان مادر تغییر کرده است. حقیانی به این ادعای شهرداری اشاره می‌کند که این پهنه در کمیسیون ماده ۵ تغییر کرده است و تأکید می‌کند: «حتی اگر ادعای شهرداری درست باشد» باید صورت جلسه کمیسیون ماده ۵ به شورای شهر فرستاده شود در حالی که شهرداری این کار را نمی‌کند چون «چون چنین چیزی وجود ندارد» محمدباقر قالیباف چندی پیش با حضور در شورای شهر و ارائه گزارشی درباره این زمین مدعی شد «پرونده مختومه شده و هر آنچه را که لازم بوده درباره این زمین گفته» اما حقیانی معتقد است این ادعای قالیباف به این علت است که «منی خواهد پاسخ شورای ایدها».



عکس: امیر جدیدی / شهر وند

گزارش «شهروند» از جنوب تهران؛ گروهی نان را نسیه می‌خرند و گروهی حساب‌های نسیه را صاف می‌کنند

نان را از هر طرف که بخوانی نان نیست



شیده لاملی روزنامه‌نگار

«نان را از هر طرف که بخوانی نان نیست» * در کوچهای منتهی به جنوبی‌ترین مرزهای تهران، آجرهای رنگ بریده، شانه‌به‌شانه هم قد کشیده‌اند، حکایت نان، حکایت دیگری است. گفته بودند در گوشه‌ای از این شهر شلوغ آدم‌هایی هستند که نان ساده برای سفره‌های ساده‌شان نسیه می‌برند. نشانی آنها دورترین نشانی این شهر است، ساکنان دورافتاده‌ترین محله‌های پایتخت. آن‌جا که چند قدم مانده تا مرزهای تهران تمام شود، زندگی زیر خط فقر نان شده است.

شرع‌ناوایی را روشن کرده‌اند، شاطر یک ساعت دیگر نان ظهر را دست مردم می‌دهد و همان‌طور که بربری‌ها را آماده می‌کند تا به تنور بفرستد، می‌گوید: «کم نسیه‌اند، زیادند از بس نان نسیه دادیم حسابش از دستمان در رفته. این‌جا کارگرفتن است. دخل کار گری با خرج زندگی نمی‌خواند نسیه می‌برند. بعضی‌ها، آخر مه‌ها یا چند هفته بعد می‌آیند و پول نشانان را می‌دهند، بعضی‌ها هم نه. حتماً ندارند. ما هم حرفی نمی‌زنیم، باز هم که بیایند حرفی نمی‌زنیم، نسیه‌می‌دهیم».

شاطر محمود یک نان تازه را برمی‌دارد و می‌گوید روی میخ درخت رویه‌روی نانواایی خیابان عمرانی در محله اسماعیل‌آباد تهران. اسماعیل‌آباد بخشی از جغرافیای منطقه ۱۸ است، جایی در جنوب شرقی تهران. از چند روز پیش پشت شیش‌شکافذی چسبیده و روی آن نوشته‌اند: «نان... ۲۰۰ تومان» و خود می‌گویند: «اگر خشخاشی باشد می‌شود ۲۰۰ تومان اما این جاجیلی خشخاشی نمی‌برند».

دستش را در سطل پلاستیکی سفیدی فرو می‌برد و همین‌طور که خشخاش روی نان‌ها می‌باشد از نان خریدن مردم محل می‌گوید: «هزار تومان می‌آوردن می‌گویند سه تا ما هم نمی‌گوییم که این پول دو تا نان است، سه تا نان می‌دهیم با این که ضرر ما می‌شود. الان هم که شده ۷۰۰ تومان خیلی‌ها نمی‌دانند گران شده با همان قیمت‌های آییندی می‌خرند این کاغذ را از دیروز که زدم خیلی‌ها دعاو کار کردند گفتند حلال‌تان نباشد. غیر قانونی می‌فروشید از گولتانی پایین‌نرود... ما هم دیدیم وضع اینطور است، گفتیم هر چقدر می‌خواهید بدهید اصلاً همان ۵۰۰ تومان را بدهید».

چند کوچه بالاتر از خیابان عمرانی، در خیابان «سپیده»، پشت زرده‌های سفید یک نانواایی دیگر شاطر عباس، تازه تنورش را روشن کرده، بربری می‌برد از چند روز پیش هر بربری ۷۰۰ تومان برای او هم نان نسیه برده اهالی محل حرف تازه‌ای نیست آن قدر که به کنایه می‌گوید: «تازه شنیده‌اید؟»، مویی در آسیاب زندگی و پای تنور سپید کرده، «آدمی که نان را نسیه می‌خواهد حتماً ندارد. کم که نان زندگی‌ام را از نانواایی در آورده‌ام نمی‌توانم دست‌رده بیه‌سینه کسی بزنم. به معشاقان نان نمی‌دهم اما بقیه اگر بیایند و نشانده باشند می‌گویم بپزند، هر وقت داشتید بیایید، حساب دفتری هم ندارم آورند که آورندگان در نداشتند به صلوات بفرستند. دینی به گردن ماندن».

حکایت نان نسیه بر سر سفره‌های ساده، تنها روایت زندگی این روزهای محله اسماعیل‌آباد نیست. در یافت‌آباد شمالی، همانجا که نامش برای آدم‌های آن طرف شهر، برای ساکنان جغرافیای بالای خط فقر به معنای مرز باری خرید میلمان لوکس و تکمیل تجملات زندگی است، آدم‌هایی زندگی می‌کنند که خیلی وقت‌ها برای خرید چند لقمه نان، دست‌هایشان خالی است. کنار همین خانه‌ها در یک نانواایی قدیمی، شاطر کمندعلی، نان قافتون می‌فروشد، هر تافتون

۲۲۵ تومان و به آنهایی که با دست‌های خالی و صورت‌های سرخ می‌آیند نان، نسیه می‌دهد، «به روشنان نمی‌آوریم، خیلی‌ها شون را می‌شناسیم» از ساکنان قدیمی این محله‌اند. هنوز اجاره‌نشین، می‌دویم که و سوشان نمی‌رسد می‌کم ببرین بعدا بیارین نمی‌دویم که می‌پارن یانه امانی گذاریم دست خالی برن».

نان، این طرف شهر برای کارگرانی که بسیاری از آنها یا ۶۵۰ هزار تومان حقوق ماهیانه و مقرری یارانه‌هایشان زندگی می‌کنند، بخشی از مهم‌ترین مخارج ماهیانه است. آنها با احتساب خط فقر که تهران کمیسیون و ۸۵۰ هزار تومان اعلام شده و حقوق ۶۵۰ هزار تومانی‌شان، ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان از زندگی عقبنده ماه به نیمه برچ نرسیده خرج زندگی دخل در آمد را آورده و اگر نسیه نباشد سیلی هم صورت بابای خفه را سرخ نمی‌کند. «گاهی که بچه‌هایشان را نمی‌فرستند که ابابام گفته نم بگیرم خودش بعد می‌یاد حساب می‌کنه»، خودشان رو ندارند که بیایند. نه که ما چیزی گفته باشیم. خدا شاهد یک لقمه نان ارزش این حرف‌ها را ندارد. اما برایشان سخت که بیان نان نسیه بپزند. بیشتر هم لوش می‌خورند. بربری و سنگک برایشان گران است، میهمان داشته باشند سنگک و بربری می‌برند. وقتی بیایند هم صاف و سراسر است می‌گویند که نداریم نسیه می‌خواهیم. نان را که می‌گیرند نسیه‌شان، می‌کنند به گشتن جیب‌هایشان و می‌گویند: ای وای کیفم جا میوند یا پول خرد ندارم بعد می‌آرم».

روایت سفره‌های خالی در خانه‌های ساده آدم‌های جنوب تهران تلخ است و تکان‌دهنده و شاید برای خیلی از ساکنان آن طرف شهر باورنکردنی. روایت کمتر شنیده‌شده از زندگی روزمره شهری است که اختلاف طبقاتی در آن به نقطه‌ای رسیده که عده‌ای در یک طرف روزیشان را با انواع نان‌های فرانسوی و ایتالیایی، نان سیب و کشمش، نان گردو و غلات و نان نسکافه و قهوه شروع می‌کنند و آن طرف شهر عده‌ای دیگر بر سر سفره‌های خالی نان

را نسیه می‌برند. با همه اینها در کوچه پس کوچه‌های جنوبی تهران در محله‌های مناطق ۱۷ و ۱۸ و یعنی همان مناطقی که نسیه دادن به آدم‌های بخشی از روزمرگی‌های بسیاری از نانواایی‌هاست کمتر مغزهای هست که پشت شیشه‌اش نوشته باشد: «ان نسیه‌می‌دهیم».

علیرک شاطر یک نانواایی سنگگی در شادآباد می‌گوید زندگی در این محله‌ها فرق می‌کند، رابطه آدم‌ها با هم فرق

دارد، اصلاً مغزهای نیست که حساب دفتری نداشته باشند به گفته او تا چندسال پیش مردم کمتر نان نسیه می‌گرفتند: «آدم‌های این قدر ضعیف که نان را هم نسیه بپزند کم بودند. چند ساله بیشتر، اگر این یارانه نباشد نان هم ندارند بخورند. اوایل خودم خواست می‌کشیدم وقتی کسی می‌آمدون نسیه می‌خواست الان دیگر آن قدر آمدند و گرفتند عادی شده. اگر معناد خیابان بودند آدم این قدر سرمنده نمی‌شد اما آدم‌های آبرودارند، خانواده‌دارند: زورشان نمی‌رسد دیگر».

روایت نادری و تنگدستی نیست، حکایت جومردی و بخشش هم هست، حکایتی که روی دیگری از زندگی اجتماعی را در جغرافیای فقر تهران نشان می‌دهد. روایت زنده‌ماندن روحیه جومردی در آدم‌هایی که دست‌هایشان هنوز بخشنده است.

آنها که بی‌بام و نشان می‌آیند و پول نان نسیه را می‌دهند، حسین، شاطر یک نانواایی سنگگی در حریم

راه‌دین در منطقه ۱۷ آنها را خوب می‌شناسد: «افراد خیری هستند که ساکن همین محله‌اند و می‌دانند در خانه‌های مردم چه خبر است. از جاهای دیگر نه... کسی نمی‌آید. همسایه‌ها حال همسایه‌ها خبر دارند. گورنه آنها که بالای شهرزند از کجا بدین مردم این پانین چطور زندگی می‌کنند؟ ما حساب دفتری نداریم که بنام کسی بنویسیم چقدر نان برده اما آنها به خواست خودشان می‌آیند حساب نان‌های نسیه‌ای که مردم می‌برند را می‌دهند مثلاً می‌گوییم ۲۰۰ تا نان برده‌بوده یاسه تا تنور بوده. در یکی از نانواایی‌های ۱۳ ایان خیری به مردم کاغذهایی را مثل کوبین می‌دهد که بر اساس آنها مثلاً گفتگی می‌توانند نشان را رایگان بخرند و آخر ماه طبق تعداد همین بر گها هر چه باشد را پرداخت می‌کند».

در محله‌های جنوبی تهران، کتاب که نان خریدن در خرج و مخارج روزمره حساب و حساب دارد، نان و عده قوت غالب و گاه تنها غذایی است که سر سفره بعضی خانه‌ها لقمه می‌شود و به گلوله می‌رود.

مرکز کار کشور پیشتر اعلام کرده بود ۱۲ درصد درآمد ماهیانه یک خانواده کم‌درآمد به نان اختصاص دارد. اما مصرف نان بین دهک‌های مختلف جامعه یکسان نیست و بر اساس نتایج آمارگیری مرکز آمار کشور کم‌درآمد به علت ناتوانی مالی برای خرید مرغ و گوشت بیشتر نان مصرف می‌کنند. طبق همین آمارها که خبرگزاری مهر منتشر کرده بود، در جوامع شهری در دهک اول ۲۹۷ هزار تومان، دهک دوم ۲۸۳ هزار تومان، دهک سوم ۴۱۸ هزار تومان، دهک چهارم ۴۴۱ هزار تومان، دهک پنجم ۴۵۰ هزار تومان، دهک ششم ۴۷۸ هزار تومان، دهک هفتم ۴۸۷ هزار تومان، دهک هشتم ۴۹۲ هزار تومان، دهک نهم ۵۰۳ هزار تومان و دهک دهم ۵۲۳ هزار تومان سالیانه نان می‌خرند و خانواده‌های شهری به‌طور متوسط ۴۵۰ هزار تومان در سال برای نان هزینه می‌کنند که حالا این روزها افزایش ۲۰ درصدی قیمت نان فشار بر دوش قشر کم‌درآمد جامعه‌ای می‌کند و آن طرف شهر

قصه نان در کوچه

پس کوچه‌های جنوب تهران تنها روایت نادری و تنگدستی نیست. حکایت جومردی و بخشش هم هست. حکایتی که روی دیگری از زندگی اجتماعی را در جغرافیای فقر تهران نشان می‌دهد. روایت زنده‌ماندن روحیه جومردی در آدم‌هایی که دست‌هایشان هنوز بخشنده است



عکس: امیر جدیدی / شهر وند

گزارش «شهروند» از جنوب تهران؛ گروهی نان را نسیه می‌خرند و گروهی حساب‌های نسیه را صاف می‌کنند

نان را از هر طرف که بخوانی نان نیست

آنجایی شروع شد که محمدباقر قالیباف، شهردار تهران در بازدید از یکی از مناطق جنوبی تهران دید که پشت شیشه نانواایی نوشته‌اند: «نان نسیه داده نمی‌شود». او بعدها در سخنرانی‌ای گفت: «از دیدن این جمله شو که شدم و فکر کردم مگر کسی هم هست که نان نسیه بگیرد؟» از آن زمان تاکنون آدم‌هایی گاوپیگانه به مغازه‌های جنوب تهران به نانواایی‌ها سر می‌کشند و حساب دفتری مغازه‌ها را ورق می‌زنند: ۱۰ هزار تومان، ۵۰ هزار تومان، ۲۵ هزار تومان و این خرده‌حساب را صافی می‌کنند و می‌روند.

در ماجرای نان نسیه خریدن مردم در این کوچهای پرت و محله‌های دورافتاده فقط پای خیران و نهادهای اجتماعی مثل شهرداری تهران در میان نیست، پای مساجد هم در میان است. قربانعلی، شاطر یکی از نانواایی‌های بربری در خیابان زندیه از ژتون‌هایی

می‌گوید می‌کنند افرادی که مساجد برای خریدن نسیه به مردم نیازمندی‌دهند: «چندسال پیش در نانواایی لوشی کار می‌کردم که مسجد محلهش پول نان نسیه مردم را سر ماه می‌پراخت. این مسجد ژتون‌هایی به سرپرست خانواده‌های نیازمندان داده بود که با آن تعداد مشخصی نان در ماه می‌خرند و بز و بچه‌هایشان هم خبر نداشتند. آخر ماه به تعداد ژتون پول نان را می‌دادند». انظور که حجت‌الاسلام والمسلمین صفر شعبانی، دبیر دبیران شورایی‌های منطقه ۱۸ و امام جماعت مسجد ولی عصر در این منطقه به «شهروند» می‌گوید: هزینه خرید نان برای افراد نیازمند از محل خمس ۲۸۳ هزار تومان، دهک سوم ۴۱۸ هزار تومان، دهک چهارم ۴۴۱ هزار تومان، دهک پنجم ۴۵۰ هزار تومان، دهک ششم ۴۷۸ هزار تومان، دهک هفتم ۴۸۷ هزار تومان، دهک هشتم ۴۹۲ هزار تومان، دهک نهم ۵۰۳ هزار تومان و دهک دهم ۵۲۳ هزار تومان سالیانه نان می‌خرند و خانواده‌های شهری به‌طور متوسط ۴۵۰ هزار تومان در سال برای نان هزینه می‌کنند که حالا این روزها افزایش ۲۰ درصدی قیمت نان فشار بر دوش قشر کم‌درآمد جامعه‌ای می‌کند و آن طرف شهر

عده‌ای دیگر بر سر سفره‌های خالی نان

را نسیه می‌برند. با همه اینها در کوچه پس کوچه‌های جنوبی تهران در محله‌های مناطق ۱۷ و ۱۸ و یعنی همان مناطقی که نسیه دادن به آدم‌های بخشی از روزمرگی‌های بسیاری از نانواایی‌هاست کمتر مغزهای هست که پشت شیشه‌اش نوشته باشد: «ان نسیه‌می‌دهیم».

علیرک شاطر یک نانواایی سنگگی در شادآباد می‌گوید زندگی در این محله‌ها فرق می‌کند، رابطه آدم‌ها با هم فرق

دارد، اصلاً مغزهای نیست که حساب دفتری نداشته باشند به گفته او تا چندسال پیش مردم کمتر نان نسیه می‌گرفتند: «آدم‌های این قدر ضعیف که نان را هم نسیه بپزند کم بودند. چند ساله بیشتر، اگر این یارانه نباشد نان هم ندارند بخورند. اوایل خودم خواست می‌کشیدم وقتی کسی می‌آمدون نسیه می‌خواست الان دیگر آن قدر آمدند و گرفتند عادی شده. اگر معناد خیابان بودند آدم این قدر سرمنده نمی‌شد اما آدم‌های آبرودارند، خانواده‌دارند: زورشان نمی‌رسد دیگر».

روایت نادری و تنگدستی نیست، حکایت جومردی و بخشش هم هست، حکایتی که روی دیگری از زندگی اجتماعی را در جغرافیای فقر تهران نشان می‌دهد. روایت زنده‌ماندن روحیه جومردی در آدم‌هایی که دست‌هایشان هنوز بخشنده است.

آنها که بی‌بام و نشان می‌آیند و پول نان نسیه را می‌دهند، حسین، شاطر یک نانواایی سنگگی در حریم

یادداشت

مشکل معماری و شهرسازی در ایران

امهدی آیتی | کارشناس شهرسازی |

در ایران دوره پهلوی، معماری و شهرسازی متهم به بی‌هویتی و التقاطی بودن است. در معماری و شهرسازی آن دوره نشانه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی کمتر دیده می‌شود و نوعی غربزدگی و سنت‌گرایی در هم آمیخته شده و معماری و شهرسازی بی‌هویت و التقاطی را به‌وجود آورده است.

پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران توقع و انتظار آن بود که ضوابط و قوانین برگرفته از فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی برای معماری و شهرسازی تدوین شود. امروز پس از گذشت ۳۵ سال از انقلاب، شاهد معماری و شهرسازی متوازن، متعادل، انسانی و اسلامی نیستیم. متأسفانه پس از گذشت سال‌ها و برگزاری صدها همایش و هزاران مقاله و سخنرانی در باب معماری ایرانی و اسلامی هنوز از عزم و اراده ملی در موضوع احیا و ارتقای معماری و شهرسازی در ایران خبری نیست. وجود دستگاه‌های مداخله‌گر دیگر مانند در امر معماری و شهرسازی در کشور باعث شده یک مرجع مسئول و پاسخگو نداشتن باشیم.

اگرچه در قانون مسئولیت معماری و شهرسازی بر عهده وزارت راه و شهرسازی و شوروی عالی معماری و شهرسازی است ولیکن این وزارت‌خانه یا نسبت به پاسخگویی در موضوع مذکور ناتوان بوده یا قدرت کنترل دستگاه‌های مداخله‌گر دیگر را ندارد. یکی از مشکلات کهنه و قدیمی در موضوع معماری و شهرسازی در ایران وجود دو دستگاه مخالف و متضاد یعنی وزارت راه و شهرسازی و شهرداری‌هاست. تاریخ نشان می‌دهد که از زمان تاسیس بلدیۀ (شهرداری) و وزارت آبادانی و مسکن و وزارت عمران و شوارع (مسکن و شهرسازی - راه و ترابری) اختلاف بین شهرداری‌ها و وزارت مسکن همواره وجود داشته است.

هر چند همواره در قانون متذکر شده که وزارت مسکن مسئول برنامه‌ریزی، نظارت و سیاست‌گذاری و شهرداری‌ها مسئول اجرایی در امر معماری و شهرسازی هستند ولی در ایران هرگز این دو مسئول اصلی نتوانسته‌اند به وحدت همکاری برسد بلکه همواره حلیه بگدبگری و به نفع منافع سازمانی خود قدرت‌نمایی کرده‌اند و حاصل این اختلاف طولانی چیزی جز خرابی معماری و شهرسازی در کشور نبوده که دود آن به چشم ملت رفته است. امروز در کشور حدود ۱۲۰۰ شهر وجود دارد که تقریباً اکثر آنها از مشکلات انسانی، محیط‌زیست، حمل و نقل، کالبدی، بهداشت‌های محیط، سوانح و حوادث و امثال آن رنج می‌برند و شهروندان از بلات‌بلی خرابی‌ها در رنج و عذاب و فشارهای جسمی و روحی هستند.

در حال حاضر در کشورهای پیشرفته و مترقی جهان بیش از یک قرن است که مسأله معماری و شهرسازی، متعادل، متوازن، ضابطه‌مند و نهادینه شده است. در حالی که در ایران هنوز مسأله حقوق شهرزیستی، آلودگی هوا، ترافیک، پارکینگ، فضای سبز، خدمات شهری، سیمای شهر، مبلغان شهری، صنایع مزاحم، کاربری و تراکم و هم‌مسأله آن این دست به‌صورت مشکل و معطل باقی مانده و حل نشده‌است.

امروز مردم انتظار دارند که در ایران اسلامی شاهد شهرها و بناهایی باشند که الگوی کشورهای دیگر بوده و زیبنده و پرازنده کرامت انسان‌ها باشد. به امید آن روزان شاء...

خبر

معاون سازمان حفاظت محیط زیست:

نگرانی‌های انتقال آب کارون را پاسخ می‌دهیم

معاون محیط‌زیست انسانی سازمان حفاظت محیط‌زیست، استانی ویژه محسوب می‌شود ولی معضلات زیست‌محیطی بسیار زیادی در این‌جا وجود دارد. دکتر سعید مصدق در جلسه مشترک حفاظت کیفی کارون و کار گروه کاهش آلودگی هوا که در اهواز برگزار شد، اظهار کرد: مشکلات تالاب‌ها، پساب‌ها، فاضلاب‌ها و مسأله آب، این مشکلات دارای‌های زیادی هم دارد که هیچ جای کشور نداریم. منابع مهم زیستی و اقتصادی که در کشور یونیک هستند، از جمله دارای‌های استان خوزستان‌اند. او ادامه داد: باید شرایط زیست‌محیطی در استان خوزستان مطابق با استانداردها و فرم‌هایی که وجود دارد، باشد. سازمان حفاظت محیط‌زیست در این زمینه فعالیت‌های بسیاری در سال گذشته انجام داده که یکی از مزیت‌های این فعالیت‌ها، تشکیل «کار گروه حفاظت از تالاب‌ها و سواحل» به پیشه‌های استاندار خوزستان در چند استان بوده است. در این زمینه، کار گروه‌های مرتبط با حفاظت کیفی کارون از منظم‌ترین کار گروه‌های کشور به شمار می‌رود. معاون محیط‌زیست انسانی سازمان حفاظت محیط‌زیست تصریح کرد: در این سفر، حامل پیام خاتم انبکار، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت از محیط‌زیست خدمت استاندار خوزستان هستم. ایشان از تلاش‌های دکتر مفتاحی در یک‌سال گذشته در زمینه حفاظت از محیط‌زیست قدرانی کرده‌اند. معاون محیط‌زیست افزود: در خصوص حوزه غرب کارون برنامه جامعی از حوزه نفت دریافت کردیم و برنامه‌های خود را بر اساس این برنامه جامع ادامه خواهیم داد.